

انقلاب مشروطه

انقلاب چگونه آغاز شد؟

کشور خواب آلود ایران از خواب دیرین سر بر آورده بود. اخگری لازم بود تا آتش روشن شود. قند در تهران گران شد و تندی صدراعظم عین الدوله آتش را دامن زد. علاءالدوله حاکم تهران، که مرد بیبروایی بود، به دستور صدراعظم در روز دوشنبه ۱۴ شوال ۱۳۲۳ ه. ق. هفده نفر از بازرگانان و دو نفر از سادات را به جرم گران کردن بهای قند و شکر به چوب بست. این کار بهانه به دست مدعیان داد و کشمکش میان دولت و مردم در گرفت. علاوه بر بازاریان جمعی از روشنفکران و علمای روحانی و اهل منبر، هر یک به جهتی خاص، به گروه مخالفان پیوسته در رأس جنبش قرار گرفتند و در مساجد و منابر و مکتبخانه ها و زیارتگاهها و بازار به تبلیغ و اشاعه اصول اداره جدید برخاستند. این حادثه مقدمه و پیش درآمد انقلاب بود.

انقلاب بر سر مظالم شاه و درباریان و وابستگی شاه قاجار به دربار روسیه پدید آمد و عنوان برکناری عین الدوله و عزل مسیو نوز بلژیکی و حاکم تهران و تأسیس "عدالتخانه" داشت و به صورت تعطیل عمومی آغاز شد.

صدور فرمان مشروطیت

مردم و علما در ۱۶ شوال سال ۱۳۲۳ ه. ق. به زاویه حضرت عبدالعظیم روی آوردند (هجرت صغری) و جنبش به مشهد، کرمان، فارس و جاهای دیگر سرایت کرد. شاه وعده عزل عین الدوله و تشکیل عدالتخانه را داد و سروصداها خوابید. اما نه تنها به قول خود عمل نکرد، بلکه تظاهر کنندگان را در فشار گذاشت و در نتیجه این عهد شکنی بر دامنه جنبش مردم افزوده شد و کار به زد و خورد کشید. سال بعد - در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۴ ه. ق. - بازارها بسته شد و علما به قم مهاجرت کردند (هجرت کبری) و عاقبت سه روز بعد، گروهی از مردم تهران در سفارت انگیس متحصن شدند.

نهضت به تبریز و اصفهان و شیراز هم بسط یافت. عین الدوله استعفا کرد و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله "با رویی نرم و دم گرم" به جای او آمد. علما به شهر برگشتند و شاه، که از هیجان مردم به وحشت افتاده و احساس خطر کرده بود، خواهی نخواهی در ۱۴ جمادی الاخر سال ۱۳۲۴ ه. ق. به صدور فرمان مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی، مرکب از برگزیدگان ملت، تن داد.

حقیقت آنکه مظفرالدین شاه با همه بیکارگی و درماندگی مرد پاکدل و کم آزاری بود و خود از ته دل مشروطه را میخواست و آرزومند استقرار آن بود، اگر چه نه به کنه آن واقف بود و نه تهور اجرای آن را داشت. هر چه بود مشروطه را داد و از این نام خود را در تاریخ به نیکی مخلص ساخت.

مظفرالدین شاه هنگام افتتاح مجلس شورای ملی

با اعطای مشروطیت، بست نشینی موقوف گردید و روحانیان، که ایران را ترک کرده و عازم خاک عثمانی شده بودند، با استقبال باشکوهی مراجعت کردند.

مجلس یکم در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ هـ.ق. با حضور شاه در کاخ گلستان گشایش یافت و در آخرین روزهای زندگی مظفرالدین شاه (۱۴ ذیقعدة ۱۳۲۴ هـ.ق.) پنجاه و یک اصل قانون اساسی به امضای شاه رسید.

مظفرالدین شاه روز ۲۴ ذیقعدة ۱۳۲۴ هـ.ق. درگذشت و محمدعلی میرزا در ماه ذیحجه همان سال به جای پدر نشست.
محمد علی شاه

نسبت به پادشاه جدید سوءظن مردم زیاد بود و هر روز آثار نگرانی و جوشش نمایان می گشت. وکلای آذربایجان، محمد علی شاه را از تبریز می شناختند و به او اطمینان نداشتند. انقلاب و هیجان و کشمکش ملت و مجلس با دربار و عناصر استبداد در تهران و ولایات ادامه داشت. علما و روحانیون تکیه گاه مردم بودند. انجمنهای ایالتی و ولایتی در تهران و شهرستانها پی در پی تشکیل می شد و هر روز تزايد می یافت؛ و وقتی در نیمه دوم سال ۱۳۲۴ هـ.ق. شمار آنها به ۱۴۰ یا بیشتر رسید، هر روز روزنامه ای پیدا می شد ولی غالب آنها مردم را به تدروی و آشوب تشویق می کردند. مجلس جوان و پر آرزو و بی حوصله بود، و دولت بر خود مغرور و اطرافیان بیکاره و نا آشنا و انواع تحریک از طرفین در کار. مجلس اول، با اینکه بهترین مجالس قانونگذاری ایران بود و قوانین نسبتا خوبی گذراند، چون در میان اعضای آن کسانی از روحانیون و بازرگانان وارد شده و بطور کلی نمایندگان اطلاع کافی از سیاست و اوضاع دنیا نداشتند و به ارزش و اهمیت انقلاب و نتایج آن درست پی نبرده بودند، چنان می پنداشتند که انقلاب وظیفه خود را به پایان داده است. این بود که به تدریج در مبارزه سستی کردند و محمد علی شاه با استفاده از این سستی و اهمال به هوس برانداختن مشروط افتاد.

از اواخر سال ۱۳۲۴ ه.ق. ارتجاع اولین آثار مخالف را نشان داد و شاه آشکارا به گردآوری و تجهیز نیرو پرداخت. اتابک، امین السلطان را، که یک ربع قرن بر ایران حکومت رانده و بعد از مشروطیت معزول شده بود و اکنون در اروپا میزیست، به ایران خواست و به صدارت نشاند و از امضای قانون اساسی سر باز زد.

در ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۴ ه.ق. مردم تبریز بازار را بستند و در انجمن و تلگرافخانه گرد آمدند و از بی‌اعتنایی دولت در امر مشروط شکایت کردند. چند روز بعد دستخط صریح صادر شد که شاه مشروطیت را قبول و به مقتضیات آن عمل خواهد کرد و بدین ترتیب آرامشی حاصل گردید.

با اینهمه شاه و اتابک همچنان با مشروط و آزادیخواهان دشمنی می‌ورزیدند و مخالفت خود را پنهان نمی‌داشتند. روز شنبه ۲۱ رجب سال ۱۳۲۵ ه.ق. پاسی از شب گذشته، هنگامی که اتابک به اتفاق بهبهانی از مجلس بیرون می‌آمد، جوانی بنام عباس آقا از مردم آذربایجان با ششلول سه تیر بر او انداخت که هر سه تیر کارگر افتاد و جوان تیری نیز به خود زد و در دم جان سپرد. در ۲۹ شعبان متمم قانون اساسی، که مهمترین قسمت اصول قوانین مشروطیت بود، مشتمل بر ۱۰۷ اصل تدوین و بر پنجاه و یک اصل قانون اساسی اضافه شد و با این اصول اساس مشروطیت تحکیم و حقوق ملت و سلطنت و قوای سه‌گانه مملکتی تفکیک و اصول مربوط به عدلیه و مالیه تعیین گردید.

اصالت نهضت مشروط خواهی

کسانی برآنند که مشروط ایران یک متاع کاملاً انگلیسی بود که در بازار ایران رواج یافت. این اشخاص با استدلال به اینکه در جامعه آن روزی ایران موجبات تاریخی به اندازه کافی برای وقوع چنین حادثه شگرفی وجود نداشت، می‌خواهند سهم مردم ایران را در جنبش مشروط خواهی ناچیز و سران انقلاب را آلت بی‌اراده‌ای در دست سیاستمداران انگلیسی جلوه دهند. این نظر پاک بیجاست و با فداکاریهای مردم ایران، به خصوص در دوره مشروطیت دوم پس از بمباران مجلس و تصویب مواد بسیار مترقی و مفید متمم قانون اساسی که در واقع "لقمه بیش از حوصله" بود، درست در نمی‌آید. این مواد مسلماً به نفع امپریالیسم انگلستان نبود. چنانکه بعدها به دست طبقه حاکمه از اجرای کامل آنها جلوگیری شد و همیشه ملت ایران خواستار استرداد این حقوق ضایع شده بود.

در دسته بندیهای مذهبی و بست نشینی و مساجد و منابر و مطالبات پیشروان آزادی‌نشانهایی از کوششهای دیپلماسی انگلیس برای سوء استفاده از نهضت مشروطیت ایران به چشم می‌خورد.

در آن روزگار مطامع امپریالیست‌ها طوفانی در جهان بر پا کرده بود: روسه تزاری در صدد راه یافتن به خلیج فارس، معبر هند، بود و انگلستان می خواست مانع راه یافتن روسها به جنوب شود. دربار قاجاریه بیشتر تحت تاثیر و نفوذ روسیه بود. روسها می خواستند وضع موجود را نگه دارند و انگلیسها میل داشتند با تغییر وضع از قدرت آنها در ایران بکاهند و تا می توانند بر نفوذ خود بیفزایند. روسیه استبدادی طبعاً نمی توانست با زمزمه آزادی در ایران موافق باشد و دربار استبدادی شرقی قاجاریه را برای اجرای مقاصد خود مناسبتر می دید و از طرف دیگر دیپلماسی انگلیس جنبش آزادیخواهی را دامن می زد. در نتیجه تزاریسم در جناح حمایت از طبقه حاکمه و امپریالیسم انگلستان به ظاهر در جناح حمایت از ناخشنودان قرار می گرفت. بدین قرار دولت انگلیس برای از بین بردن نفوذ روسیه در ایران، که با عهد نامه ترکمن چای آغاز و روز بروز گسترش می یافت، با قشری از آزادیخواهان ایران یک نوع اتحاد پنهانی برقرار کرد.

لیکن در اساس مشروطیت ایران محصول بیداری افکار و رشد بورژوازی ایران بود و به دست رادمردان و دلیران از جان گذشته ای تحصیل شد. اکثر مبارزان مشروط، مردمان شرافتمند و با عقیده و پاکدامنی بودند که می خواستند از وضع مساعد تاریخ برای نجات ملت خود استفاده کنند. کلمات وطن، آزادی، برادری و برابری ورد زبان انقلابیون بود. چندی نگذشت که سازش انگلستان با روسیه پرده از روی کریمه دیپلماسی انگلیس برگرفت و ملت ایران تا اندازه ای به حقیقت دلسوزیهای این استعمارگر کهنه کار پی برد.

کودتای شاه

در دوم شوال سال ۱۳۲۵ شاه به مجلس رفت و سوگند وفاداری یاد کرد. در ۹ ذیقعده گروهی از اشرار و الواط و اشخاص وابسته به دربار در اطراف مجلس با مشروط خواهان به زد و خورد پرداختند و چون نتیجه ای حاصل نشد، شاه ناچار قرآن مهر کرد و به مجلس فرستاد.

در اواخر محرم سال ۱۳۲۶ ه.ق. به کالسکه شاه بمب انداختند و وضع به کلی عوض شد و شاه مصمم به ادامه مبارزه شد. روز چهارم جمادی الاولی سال ۱۳۲۶ ه.ق. شاه با غوغا و جنجال به باغ شاه رفت و شهر را به حالت نظامی درآورد و پس از بسیج نیرو به کار پرداخت. بامداد روز سه شنبه ۲۳ جمادی الاولی سال ۱۳۲۶ ه.ق. قزاقها به فرماندهی سرهنگ لیاخف مجلس و مسجد سپهسالار را محاصره و گلوله باران کردند؛ و فردای آن روز چند تن از آزادیخواهان را در باغشاه کشتند و عده ای را

زندانی یا تبعید کردند و جمعی از آنان نیز به سفارت انگلیس پناه بردند و سفارت برای اینکه حیثیت خود را در انظار مردم پاک از دست ندهد، پناهندگان را به خود راه داد.

تاریخنویسان دوره ای را که از روز گلوله باران مجلس تا روز پیروزی ملت و خلع محمد علیشاه، سیزده ماه و چند روز، طول کشید، "استبداد صغیر" نامیده اند. در این مدت اگر چه مشروطیت تعطیل و خودکامگی بر کشور غالب بود، اما کشمکش در میان شاه و مشروطه خواهان همچنان ادامه داشت.

قیام آزادیخواهان

تبریز بلافاصله پس از گلوله باران مجلس کانون انقلاب شد و آزادیخواهان آذربایجان به رهبری ستارخان سردار ملی، پرچم انقلاب را برافراشتند.

شورش به سراسر کشور سرایت کرد. اما جنبش آزادیخواهی در آذربایجان به علت نزدیکی به روسیه و بخصوص قفقاز، نسبت به سایر نقاط ایران نیرومندتر و عمیقتر بود.

انقلابیون روس برادرانه و با وسعت قلب به انقلاب ایران کمک می کردند. کمیته حزب نیرومند سوسیال دمکرات قفقاز اصولاً از هر گونه تمایلات استقلال طلبانه در مناطق نفوذ خارجی تزاریسیم پشتیبانی می کرد. یک دسته داوطلب از انقلابیون قفقاز به سرپرستی "س. اورجو نیکیدزه" گرجی به یاری آزادیخواهان ایران فرستاده شده اینها بودند که ساختن بمب و به کار بردن آن را به ایرانیان آموختند.

از ایرانیان قفقاز کسانی به تبریز آمدند و به نام مجاهدان قفقازی شناخته شدند و آمدن آنان، که مردان ورزیده و آزموده ای بودند، به دلیری آزادیخواهان افزود و به پیروی آنان علی مسیو و همدستان او دسته مجاهدان را در تبریز پدید آوردند. شاه برای سرکوبی تبریزیان پیپی نیرو می فرستاد، اما سپاهیان برگزیده تهران در برابر قهرمانان آزادی عاجز و درمانده شده بودند. سرانجام شه به تزار نیکلای دوم، که خود را "پاسبان اروپا" می دانست، پناه برد و به اشغال رسمی آذربایجان تن داد. محاصره شهر و مدافعه دلیرانه تبریزیان آغاز شد. شورشیان، با وجود قحطی و گرسنگی، قریب ده ماه مبارزه کردند و در نتیجه ایستادگی تبریز، ملیون ایران، که مایوس و ناامید شده بودند، جرئت یافته به گردآوری نیرو پرداختند.

در ذیحجه سال ۱۳۲۶ ه.ق. عده ای در اصفهان بست نشستند و چند روز بعد دسته ای از بختیارها به اصفهان وارد شده به بست نشینان پیوستند و به تدریج اردوی عظیم بختیاری و پس از آن صمصام السلطنه ایلیخان به اصفهان وارد و استقبال شدند. برادر او علیقلی خان سردار اسعد نیز، که در پاریس بود مراجعت کرد.

روز دهم محرم سال ۱۳۲۷ ه.ق. انقلابیون گیلان به مقر حکومتی حمله ور شده، حاکم شهر را کشتند و شهر را به تصرف درآوردند.

اوضاع تهران مشوش شد و مشروطه خواهان به کوشش برخاستند. جمعی از محترمین در سفارت عثمانی متحصن شدند و جمعی از علما در زاویه شاه عبدالعظیم بست نشستند و مشروطه خواهان ایرانی در خارج از کشور دست به کار شدند. ورود نیرهای بیگانه به کشور

در چنین وضعی بود که امپریالیستهای روس و انگلیس دست به مداخلات مسلحانه زدند و سپاه به ایران آوردند. انگلیسیها عده ای در جنوب پیاده کرده، انجمن بوشهر را منحل و اعضای آن را دستگیر کردند. سپس بندرعباس و لنگه و بنادر دیگر خلیج فارس را نیز تصرف کردند و ژنرال کنسول انگلیس در بوشهر قدرت را در دست گرفت. در آذربایجان، در پی بسته شدن راه تبریز - جلفا، و محاصره کامل شهر از طرف قوای شاه، گرسنگی و قحطی هولناکی بر مردم روی آورد و کار بر آزادیخواهان سخت شد. در اوایل ربیع الثانی سال ۱۳۲۷ ه.ق. دولتین روس و انگلیس موافقت کردند که قشون روس به بهانه شکستن خط محاصره و حمایت از اتباع بیگانه، و رساندن خواربار به آنان وارد تبریز شود. انجمن تبریز ناچار حاضر شد که از تمام خواسته های مردم دست کشیده "دست توسل به دامان نامهربان بزند"، ولی کار از کار گذشته بود و سپاه روس از مرز گذشته بود. با ورود سپاهیان روس محاصره تبریز شکست و نیروهای شاه دسته های ارتجاعی از شهر دور شدند. اما خاتمه کار تبریز به معنی پیروزی ارتجاع نبود و کوشش آزادیخواهان ایران همچنان ادامه داشت.

فتح تهران

در پیشروی به سوی پایتخت، نخستین قدم را اردوی شمال به فرماندهی سپهدار اعظم برداشت که انقلابیون قفقاز هم در صفوف آن بودند. اردوی شمال و جنوب در بیست و چهار کیلومتری تهران به هم ملحق شدند. در این موقع نیروی روی، از انزلی وارد شده بود، به قزوین رسیده بود و اردوی انقلابی را از پست سر تهدید می کرد.

در ۲۷ جمادی الاخر سال ۱۳۲۷ ه.ق. اردوهای ملیون و مجاهدین گیلان و بختیاری وارد تهران شدند و شاه همان روز به سفارت روس پناهنده گردید. اما برقرار کردن تخت شاهی برای محمد علی میرزا دیگر از قدرت امپراطور هم خارج بود. شاه به حکم مجلس عالی از سلطنت خلع شد و پسر خردسالش احمد میرزا که بیش از ۱۳ سال نداشت، به جای وی به سلطنت ایران و علیرضاخان عضدالملک رئیس ایل قاجار به نیابت سلطنت او برگزیده شد.

مشروطه دوم

مشروطه و قانون بار دیگر در کشور ایران استقرار یافت، اما پیش از آنکه به ثمر برسد کسانی به نام "رجال" رشته امور را از دست آزادیخواهان در ربودند و قانون و آزادی را در مشیمه خود خفه کردند و وقتی فدائیان و جانبازان واقعی آزادی به مطلب پی بردند که بسیار دیر شده بود.

مجلس دوم در ۲ ذیقعده سال ۱۳۲۷ ه.ق. یک سال پس از بسته شدن مجلس اول، با حضور شاه جوان گشایش یافت. در هنگام گشایش مجلس نگرانی از توقف سپاهیان روس در کشور و اینکه وعده صریح داده اند که هر چه زودتر به این تشویش و نگرانی پایان دهند، در بیانات رسمی دولت انعکاس یافت، ولی این نیروها همچنان باقی ماندند و هر روز فساد تازه ای بر پا کردند. مجلس که اکثر اعضای آن اشراف و خوانین بودند، در تمام دوره تشکیل خود کاری انجام نداد. سپهدار، که یکی از اشراف گیلان بود از انقلاب طرف بر بسته بود، نه تنها برای بهبود وضع کشور قدمی برنداشت، بلکه با سیاست مرتجعانه خود باعث نفرت و انزجار مردم شد. او با یک دست انقلاب را خفه کرد و با دست دیگر اوضاع را برای نفوذ بیشتر بیگانگان در کشور مساعد ساخت. خلاصه انقلاب مشروطیت ایران، اگر چه ضربت سنگین خود را بر پیکر استبداد وارد کرد و مجلس و قانون را در کشور برقرار ساخت، ولی از فتوادلایم و امپریالیزم شکست خورد.

دولت مستوفی الممالک، که پس از سپهدار به روی کار آمده بود، در شعبان ۱۳۲۸ ه.ق. به دستگیری قوای بختیاری و یفرم (یپرم) ارمنی، یکی از افراد حزب داشناک که ریاست پلیس را داشت، آخرین دسته فدائیان را خلع سلاح کرد و از "هوارد تافت"، رئیس جمهور آمریکا، خواست که کسی را برای مرمت خرابیهای مالیه به ایران گسیل دارد. "مرگان شوستر"، که مرد کردانی بود، در جمادی الاول سال ۱۳۲۹ ه.ق. با هیئت مستشاران مالی آمریکایی وارد ایران شد و با تحصیل اختیارات فوق العاده به کار پرداخت.

تحریکات همچنان ادامه داشت. روسها شاه مخلوع را دوباره به ایران برگرداندند تا مجلس را از کار و کوشش بازداشته و سازمان شوستر را براندازند. شاه مخلوع در ماه رجب ناگهان در گمش تپه (پهلوی دژ کنونی) پای به خشکی نهاد و با دسته ای از ترکمانان به تهران حمله کرد. اما چون ملت و مجلس و سران آزادی هم‌آواز بودند، این همه تشبثات نقش بر آب شد و در پائیز سال ۱۳۲۹ ه.ق. نیروی محمد علی میرزا درهم شکست و او باز به روسیه گریخت.

در خلال زد و خورد ملیون با اردوی محمد علی میرزا و در هنگامی که به نظر می رسید کار او یکسره شده و چاره ای جز فرار ندارد، روس و انگلیس یکباره پرده از مقاصد نهانی خود برداشته و انگلستان آزادیخواه، واحدهای هندی را برای تصرف نقاط مهم جنوبی ایران در بندر بوشهر پیاده کرد و حتی حکم تصرف اصفهان (در منطقه روسی) و شیراز و بوشهر (در منطقه بیطرف) را به این واحدها داد. روسیه نیز سپاهیان دیگری به ایران آورد و به بهانه عجیب حمایت از املاک شعاع السلطنه نیروی خود را از رشت تا قزوین پیش آورد.

اولتیماتوم روس

روسیه تزاری با مشورت انگلستان روز چهارشنبه ۷ ذیحجه سال ۱۳۲۹ ه.ق. اولتیماتوم سختی به دولت ایران تسلیم کرد و به موجب آن از دولت ایران خواست که شوستر و همراهان هر چه زودتر ایران را ترک کنند؛ و دولت متعهد شود که در آینده برای استخدام مستشاران خارجی رضایت قبلی دولتین روس و انگلیس را جلب کند و نیز مخارج لشکر کشی روس را به ایران عهده دار گردد. توسل ایران به انگلستان سودی نداشت و دولت مذکور، ضمن نامه ای به وثوق الدوله وزیر خارجه ایران، توصیه کرد فوراً تقاضای روسها را بپذیرد. اما مجلس ایران اولتیماتوم را به اکثریت قریب به اتفاق رد کرد و مردم در تبریز و گیلان به ایستادگی خود افزودند. روسها نیروی جدیدی به ایران آوردند و در تبریز و رشت و مشهد و شهرهای دیگر کشت و کشتار به راه انداختند. عاقبت در غره ماه محرم سال ۱۳۳۰ ه.ق. دولت ایران اولتیماتوم را پذیرفت و روز دوم محرم ناصرالملک در مجلس را بست و سازمانهای ملی را با اعلان حکومت نظامی ممنوع کرد و به دست او و حسن وثوق الدوله ریشه آزادی کننده و هرگونه فریاد اعتراض نسبت به بیگانگان در امور کشور و سیاست ارتجاعی دولت در گلوی مردم شکسته شد. روز دهم محرم سال ۱۳۳۰ ه.ق. روسها جمعی از بزرگان و پیشروان و در آن میان ثقة‌الاسلام، مجتهد معروف، را در تبریز به دار کشیدند. کشتار تبریز ماهها ادامه یافت. روسها صمدخان شجاع الدوله، قصاب و جانی معروف مراغه ای، را به حکمرانی آذربایجان گماردند و به دست او از هیچ گونه شقاوت و وحشیگری درباره مردم آذربایجان فروگذار نکردند.

بدین قرار آن جوش و خروش هفتساله خاموش گشت و اندیشه‌ها پست و کوتاه شد. مردان نیکوکار و غمخوار به کنار رفتند و گروهی از سررشته داران خودخواه و کهنه کار، که هر چه گفتند و کردند به سود بیگانگان و زیان ایران بود، قدرت و اختیار در دست گرفتند و حتی پس از پیس آمدن جنگ جهانگیر اول و رفع فشار اجانب باز در جلد آزادیخواهی و میهندوستی بر سر کار ماندند و اعمال حقیر و ننگین خود را ادامه دادند.

بعد از برانداختن مجلس و اخراج شوستر دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران به حد اعلی رسید. روسها امتیاز راه آهن تبریز - جلفا و انگلیسها امتیاز راه آهن محمره - خرم آباد را گرفتند و دولت ایران را وادار کردند که سیاست خود را با پیمان ۱۹۰۷، که هیچیک از دولتها آن را به رسمیت نشناخته بودند، هماهنگ سازد. روسها در قزوین و تبریز از مردم مالیات می گرفتند و مانع حرکت نمایندگان آذربایجان به تهران می شدند و انگلیسها در ازاء وام مختصری که به ایران پرداخته بودند، گمرک بوشهر را تصرف کرده بودند. ناصرالملک، نایب السلطنه، که به "دیپلمات مکار" معروف بود، بار سنگین سلطنت را بر دوش ناتوان شاه جوان گذارده، رهسپار اروپا شده بود.

سلطان احمد شاه آخرین پادشاه دودمان قاجار در ۲۷ شعبان سال ۱۳۳۲ ه.ق. تاجگذاری کرد. چند ماه از تاجگذاری وی نگذشته بود که جنگ بزرگ اروپا، که از مدتها پیش زمینه آن فراهم می گردید، درگیر شد. این جنگ که آن همه بدبختی و سیه روزگاری برای دنیا و ایران داشت، به مردم ایران که از مظالم همسایگان به تنگ آمده بودند، نوید نجات داد و شکست روسیه در جنگ و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، کشور ما را که در نتیجه قرارداد ۱۹۰۷ تجزیه شده بود، از چنگ استعمار رهایی بخشید.

بر گرفته شده از کتاب "از صبا تا نیما، تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی، جلد دوم" تألیف یحیی آرین پور